

«سیری در عرفان جهانی»

(جلوه‌هایی از عرفان تطبیقی)

دکتر محمدرضا کرمی‌پور

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد زنجان

چکیده مقاله:

پژوهش در عرفان جهانی نیازمند درک انگاره‌های عالی عرفان در مذاهب الهی، ادیان غیر الهی، بررسی عمیق و هم‌اندیشی ژرف در نظریه‌های عرفای ربانی، عاشقان الهی، معتقدان مؤمن و اصحاب پیامبران و عرفان طلبان می‌باشد که می‌توان منشأ آن را در نقش‌های تئوریک، و جهت‌های عالی شناخت جستجو نمود. همین‌طور که اداره، هدایت و سازماندهی یک نهاد اجتماعی بستگی به علاقه و توانمندی مدیر آن از جهت علمی و اجرایی دارد، سیر عمیق در عرفان جهانی به منظور مقایسه اصول، هدف‌ها و روش‌های کشف رموز خلقت، عارفان اندیشمند و سالکان کنکاش‌گر را می‌طلبد که راههای شهودی تقرّب به حق مطلق را طی کرده و در وادی خودیابی به خدایابی به مسیر درست و سنجیده دست یافته باشند.

پژوهشگر در این مقاله ضمن بررسی ریشه‌های تئوریک عرفان حقیقی نظیر جهت‌گیری آرمانی و آموزه‌های خداگرائی، مکاتب عرفان الهی را مورد بررسی قرار داده، آن‌ها را از نحل خداگریزی و مادپگرائی محض مجزا نموده، مفاهیم، فلسفه و اصولی که آثار آفرینش را به آفریدگار ارتباط می‌دهد با عرفان‌های عملی تطبیق نموده، عرفان‌های منطقی را از عرفان‌های

خرافاتسی و دور از حقیقت جدا ساخته است. در پایان به کند و کاو در اندیشه‌ها و آثار عرفانی دو تن از عرفای بزرگ مسیحی در قرن‌های ۱۵ و ۱۹ پرداخته است.

کلید واژه:

عرفان نظری، عرفان عملی، مبانی تئوریک، روشنفکری، حقیقت، درون‌گرائی، برون‌گرائی، ایصال به حق، توحید شناسی، ریاضت، عشق.

جلوه‌هایی از عرفان تطبیقی

برای غور و بررسی در عرفان جهانی ابتدا مفهوم عرفان را در فرهنگ‌ها مورد بررسی قرار داده به تحلیل و توصیف آن پرداخته، سپس ویژگی‌های مکاتب عرفانی را به طور عمیق کنکاش نموده تا بتوان به نحو مطلوب به هدفی که گرایش به عرفان حقیقی داشته و در سیر و اندیشه نیل به ذات ربوبیت یعنی شناخت کامل حق با عشق به محبوب در پی مطلوب خویش گردنه‌های دشوار رنج و شادی بخش را می‌پیماید، نائل شد.

از عرفان معنی‌هائی چون شناختن، بازشناختن، معرفت شناسی حق تعالی، آگاهی^۱ ژرف به رمز و عالم هستی در برابر برداشت دانش سطحی و قشری که می‌توان آن را عرفان عمومی نامید و به مفهوم خاص درک حقائق رویدادهای دنیای وجود از طریق کشف و شهود که می‌توان تصوف را که از آن به عنوان طریقه سیر و سلوک عملی یاد می‌کنند از تجلیات آن دانست. مکاتب بزرگ عرفان چون آبشخور یا منبعی است که تصوف و فرقه‌های مختلف از آن نشأت گرفته و چون جویباری به جهان معنوی سرازیر شده و زندگانی مادی و طبیعی را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است به گونه‌ای که تعدادی از عرفا، برای عرفان، جنبه‌های علمی، عقلانی و شهودی قائل شده که می‌توان آنرا به راهبردهائی تشبیه نمود که عرفا در مواقع برخورد با دشواری‌ها از آنها بهره گرفته‌اند و تصوف و درویشی و قلندری را از شاخه‌های عملی، در راستای سیر و سلوک با مردم محسوب نموده که بیشتر جنبه کاربردی دارد.

۱- همائی «جلوه‌های عرفان ایران»، مجله رادیو، شماره ۴۴، ص ۱۶ و ۱۷.

مبانی عرفان تطبیقی

هدف آن خداشناسی یعنی نیل به قرب و منزلت در پیشگاه احدیت، تشخیص نعمات الهی از نعمات و بلاهای موجود بر سر راه انسان، درک زیبایی‌ها از پلیدی‌ها و آلودگی‌های فکری و رفتاری، تجزیه و تحلیل و تفسیر اسلوب‌های همزیستی و شیوه‌های رفتاری با خود، بزرگتران و کوچکتران و خدادانی و خداخواهی از مبانی نظری، روش‌ها و برنامه‌های عملی تجلی می‌شود که نیازمند بحث و تعبیر می‌باشد. در بررسی ژرف‌گرایانه عرفان چه در ادیان الهی نظیر مسیحی، یهودی و اسلام و چه در نحله‌ها و فرقه‌های غیر الهی در مقام مقایسه دست‌یابی به توحید و خداشناسی، به درک و توصیف دانش‌هایی در مبانی تئوریک آن‌ها نائل می‌شویم که به طور خلاصه به تشریح آن‌ها می‌پردازیم.

۱- جهت‌گیری عالی:

چنانچه سو و حرکت مکتب عرفانی، در راستای خداگرایی و جایگاه قرب الهی باشد به حق نحله عرفانی محسوب شده و می‌توان از آن نیل به مقام تقرب قادر متعال را انتظار داشت در مکاتب الهی به ویژه اسلام چنین جهت‌گیری عالی آرمانی در کتاب آسمانی (قرآن)، ادعیه و حتی اشعار شعرای بزرگی چون سعدی، حافظ، مولوی و فرهنگ‌های عامیانه و ضرب‌المثل‌ها چون گواه شاهد صادق بارز و روشن است،
دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی

در محفلی که خورشیداندر شمار ذره است خود را بزرگ دیدن شرط ادب نباشد

و حال آنکه در بسیاری از مکاتب دینی نظیر عرفان بودائی در مبانی نظری آن جهتی که آدمی را به حق تعالی برساند یعنی خدا باوری وجود ندارد. کیت^۱ وارد در کتاب «انگاره‌های خدا» چنین ذکر می‌کند «با استدلال می‌توان گفت که آئین بودا خداگریز است، در این آئین به خدای شخصی گرایش چندانی نیست چه رسد که ارتباط با او غایت زندگی دینی به حساب آید.»

1-ward, keith, 1998, concept of God imagines of the divine in five Religious Traditions oxford oneowrld, p.99.

در عرفان بودائی عالی‌ترین هدف نیل به نیروانا است که از آن تعبیرات مختلفی مانند مرگ، خلاء، خاموشی و بالاخره روح کلی نموده و آن را آزادی از گردونه هستی نامیده‌اند که بودائیان در راه نیل به آن تلاش می‌کنند. همین‌طور که ملاحظه می‌شود رهائی از چرخه هستی هدف عالی بودائیسیم بوده که غایت آن نجات از جهان پر زحمت، محنت‌آفرین و زودگذر می‌باشد، دیگر برای انسان رنسانس و تولد دوباره‌ای در کار نبوده و مقصد کوچ کردن از دنیای تعب‌آلود و رنج‌آور جهان فانی به عالم تناسخ و رهائی از مصائب و معاصی و گرفتاری‌ها و پای‌بندی‌های دنیوی است. در این آئین اصولاً جهت‌گیری به سوی^۱ تقرب به جهان آفرین مورد نظر نیست. رهیدن از چرخه هستی را "samsara" «سمساره» گویند.

۲- شناخت مبانی تئوریک

از نظر گاه است ای مغز وجود اختلاف مسلم و گبر و یهود

شناخت مبانی نظری و علمی عرفان که راهنمای تحقیقات معتبر و معرفت‌شناسی تطبیقی می‌باشد، چون جهان‌شناسی، وجود‌شناسی و خداشناسی و بررسی کل‌گرایانه و ژرف‌نگرانه نظریه‌های عرفانی در خصوص جلال، جمال و کمال ذات حق تعالی و کشف پدیده‌های هستی و نظم غائی در اسرار آفرینش و اعتدال‌نهایی در آثار خلقت و ارتباط دادن آنها به خالق کل می‌باشد که دانش و معرفت انسان‌شناسی را در پی داشته، پرسش‌هائی نظیر چیستی انسان، از کجا آمده، هدفش چیست، چه وظائف و مسئولیت‌هائی دارد و به چه درجات کمال و مراتب رشد خواهد رسید، چگونه با صانع موجودات ارتباط برقرار خواهد کرد تا به مقام قرب و منزلت الهی نائل شود. بدون شک نظریات ضعیف، مبانی بی‌ثبات و آموزه‌های هیجانی و احساسی از درجات اثربخشی آن کاسته. به ناکامی و عدم توفیق آدمی می‌انجامد، به عنوان مثال:

در مکتب بودا از خداشناسی که هدف آن عرفان الهی می‌باشد، ذکری به میان نیامده و از آن آئین نمی‌توان انتظار تقرب آدم به سوی حق را طلب نمود،

ذات نیافته از هستی بخشش کی تواند که شود هستی بخش

۱- نصری، عبدالله، ۱۳۸۲، «فلسفه آفرینش»، قم، معارف، چاپ اول، ص ۸۵-۸۶.

به علاوه در مکتب بودا بیشتر رسیدن به کمال مطلوب با تحمل رنج‌ها و سختی‌ها همراه می‌باشد که پیروان آن نگرش منفی به زندگی پیدا می‌کنند، در انسان‌شناسی نظیر مکاتب غیرالهی دیگر چون هندوئیسم، سیکسیسم و جینیسم رفتار آموزه‌های باطلی چون تناسخ^۱ شده است که با مبنای تئوریک به قول سعدی:

رسد آدمی به جائی که بجز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

فاصله زیادی دارد.

همین طور آئین مانی و بسیاری از مکاتب دیگر ایران باستان از لحاظ دانش تئوری لرزان بوده، به شرک انگاری در نظام خلقت و توحید و بدبینی نسبت به مجموعه آفرینش متوسل شده، از جنبه‌های عقلانی و منطقی دور شده، و بالاخره نظریات افراطی و یا تفریطی را دنبال نموده‌اند. این گروه به فلسفه آفرینش که در واقع اعتقاد به وجود خدای لایزال و قادر متعال بوده و تلاش و کوشش مثبت آدمی را در راستای نیل به هدف آرمانی طلب می‌نماید، بی‌اعتنا و یا ضعیف بوده، اساس تئوری و پایه دانش عقلی خویش را سست و لغزان می‌نمایند.

عرفان مسیحی نیز علی‌رغم اساس توحیدی اولیه دچار تحریفاتی در خداشناسی شد که همان تتلیث می‌باشد در حالی که رکن اعتقادی آنها در ابتدا پروردگار یکتا بود. اما سه گانه باوری، عرفان مسیحیت را دستخوش تزلزل و خردگریزی ساخت. بگونه‌ای که یکی از کشیش‌ها از خود سؤال می‌کند «چگونه می‌توان این آموزه را درک نمود که خدا یکی است، اما شامل سه شخص خدا، عیسی و روح القدس می‌شود.» در مقام مقایسه با مکتب عرفان اسلامی^۲ که بر پذیرش اصول دین با عقل و منطق و از راه تحقیق به عمل می‌آید، بدون منطق نمی‌توان آن را قبول نمود. در تأیید مبانی نظری عرفان الهی^۳ مارگریت مارکوس، یهودی زاده امریکائی که با تحقیقات فراوان مسلمان شد و مقالات زیادی در خصوص اسلام به رشته تحریر درآورد چنین می‌نویسد: «عقائد تمام کیش‌های بزرگ را بررسی نموده، بعد از تحقیقات

۱- دیوانی، امیر، ۱۳۷۶، «حیات جاودانه»، قم، نشر معارف، چاپ اول، ص ۱۵۵، ۱۷۲.

۲- لگنهاوزن، محمد، خرداد ۱۳۸۰، «با پرسش زنده‌ام» ماهنامه پرسمان، پیش شماره اول، ص ۶.

۳- مارکوس، مارگریت، ۱۳۸۴، «نقش اسلام در برابر غرب» ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۲ اردیبهشت.

تئوریک به این نتیجه دست یافتیم که مذاهب بزرگ در مبانی تئوریک وجوه اشتراک زیادی داشته اما به مرور زمان فاسد شده، بت پرستی، فکر تناسخ و اصول طبقه بندی در مکتب هندوئیسم بتدریج نفوذ کرد. صلح جوئی مطلق و انزوا در مکتب بودائی وارد شد، پرستش پدران و نیاکان در مکتب کنفسیوسیسیم، اصالت گناه و تثلیث و شفاعت در نحله عرفانی مسیح و انحصار طلبی و سلطه یابی در مکتب یهود وارد گردید. تنها مکتبی که اصول، نظریه ها و مفاهیم و نمایه های خود را حفظ کرده اسلام است، هندوئیسم به تناسخ^۱ به مفهوم انتقال روح از انسان به انسان، نسخ^۲، از انسان به حیوان (مسخ)، از انسان به جماد (رسخ) و از انسان به نبات (فسخ) گردش داشته به معاد و روز حساب و کتاب که از اصول و ارکان پنجگانه دین مبین اسلام و مذهب تشیع می باشد، بهیچوجه اعتقادی ندارند.

عرفان در مسیحیت نیز جانب بدینی نسبت به انسان، گناه ذاتی آدمی که با عقل سلیم سازگار نیست را اساس نظریه و اصول انسان شناسی قرار داده، نمی تواند پاسخگوی باورهای پایداری باشد که در تشکیل هویت انسان در قرن معاصر اثربخش بوده، به شخصیت انسان ثبات می بخشد و از آسیب و آفت های وارده جلوگیری می کند.

عرفان اسلامی در تئوری و عمل

عرفان تئوریک اعتقاد به نظریه، اصول مفاهیم و آموزه هائی است که سالک با تبیین و شناخت آن ها راه وصول به حق یعنی رجعت به مبدأ واحد را تعیین و آغاز نماید. با فلسفه و کلام ارتباط نزدیکی دارد، در عرفان عملی تاکید سالک بر عملیات دنیا گریزی، عبادت گرائی و جهاد با خودخواهی ها، تزکیه نفس و اطاعت پروردگار براساس نیت تقرب به خدای یکتا می باشد.

اسلام دین دانش و عمل بوده، ایمان بدون عمل را کافی ندانسته، بلکه میان معرفت قلبی، اظهار لسانی و عمل به نظریه ها و میزان ها پیوند برقرار نموده محتوای اعتقادی و فرایند عرفانی را مرتبط محسوب نموده، شناسائی قلبی را که از درون آدمی سرچشمه می گیرد زمانی ثمربخش می شناسد که با زبان و اعضاء بدن با نیت قرب به حق تعالی تلفیق شود و اندیشه

1- reincarnation.

۲- دکتر قاسم انصاری، بحث در مورد تناسخ، هندوئیسم.

ناب در بوته آزمایش و عمل درآید. پیشروان مکتب فلسفی پراگماتیسم نظیر جان دیوئی، ویلیام جیمز و ویلیام هیرکیل پاتریک در دین مسیح که به عملگرایان معروف می‌باشند نیز نظریه‌ای را دارای ارزش و اعتبار می‌شناسند که به عمل تبدیل شود. (به عمل کار برآید به سخندانی نیست)

اعتقاد به مبانی تئوریک و عمل به آنها موجب کنش‌ها و واکنش‌هایی در روش‌ها و راهبردهای عرفانی می‌شود که جهت ایصال به مبدأ خلقت را با علاقمندی و طیب خاطر فارغ از زور و تحمیل فراهم ساخته، روند تزکیه باطن و تصفیه ظاهر را از پلیدی‌ها و انحرافات و به طور کلی بازدارندگان راه حق و سلوک و صفا و تعالی هموار می‌سازد، بی‌جهت نیست که مارتین لینگز عرفان ناب اسلامی را اصیل^۱، فراگیر و بی‌نظیر می‌شناسد و آن را صاحب امتیازات و افتخاراتی محسوب می‌کند.

عرفان اسلامی:

- دارای مبنای تئوریک محکم، سالم، منطقی و تعالی‌بخش می‌باشد.
- در راستای حقیقی که قربه الی الله است در حرکت است.
- از خرافات و افراط و تفریط که عرفان‌های فرق دیگر بدان‌ها توسل و تمسک جسته‌اند عاری و بی‌پیرایه می‌باشد.
- هدفمند، برانگیزاننده و امیدوار کننده است.
- از مبدا و مقصد آرمانگرا و اصیل برخوردار است
- برنامه عملی و شیوه‌های اجرائی آن با فطرت انسان و نظام تکوینی آن سازگار می‌باشد.
- دارای لطافت، ظرافت، دقت و اعتدال می‌باشد
- به رشد همه جانبه انسان از لحاظ فردی، اجتماعی و اخلاقی عنایت دارد.

۳- برنامه عملیاتی

مکاتب عرفانی علاوه بر جهت‌گیری آرمانی که مقصد آن نیل به ذات اقدس پروردگار است و بهره‌گیری از مبانی نظری محکم، سالم و پایدار در اجرا نیاز به رویه‌ها، روش‌ها و

۱- لینگز، مارتین ۱۳۷۸، «عرفان اسلامی چیست» ترجمه فروزان راسخی، تهران، سهروردی، چاپ اول.

راهبردهائی دارد که با اعمال تدریجی و یا سریع آن راهکارها می‌توان به مقام قرب حق نائل گردید.

همانگونه که در برنامه عملیاتی هدف‌ها را خرد و قابل اعمال می‌نمایند تا بتوان به یک یک آنها دست یافت ممکن است در راه دشوار و طولانی عرفان هر لحظه با مسائل و سوسه‌آمیزی برخورد کرد که اختلالی در روش‌ها ایجاد نماید، افراط و تفریط‌هایی که در گذرگاههای عملیات ممکن است ظاهر شود به شرح زیر از نظر مبارک علاقمندان می‌گذرد.

الف- ریاضت‌های شدید:

برخی از مکاتب عرفانی که هندوستان جایگاه اصلی آن‌ها می‌باشد به ریاضت‌های سخت و رنج‌های غیر قابل تحمل از جمله امساک در غذا، خواب و استراحت تن در داده، در واقع نیازهای اساسی نظیر احتیاجات اولیه جنسی، خوراک و پوشاک که رشد بدنی را تامین نموده و در حد اعتدال لازم است نیازهای فیزیولوژیکی حل و رفع شود نادیده گرفته مصداق:

دل عاشق به پیغامی^۱ بسازد ریاضتکش^۲ به بادامی بسازد

از خوشی‌های دنیوی و بهره‌های مادی گذشته، بدن خویش را علیل و رنجور می‌سازند که گاهی زمینه ابتلا به برخی از بیماری‌ها مانند سرگیجه، کاهش فشار خون و ضعف و سستی در دستگاههای بدن را فراهم می‌سازد، غافل از اینکه چنین سخت‌گیری‌ها و سخت‌کوشی‌های بیش از حد سبب برآشفستگی نفس و عصیان از خود می‌گردد که پرخاشگری و طغیان از ثمرات آن می‌باشد، از آیات قرآن کریم چنین برمی‌آید که انسان نباید سهم و بهره خود از دنیا را فراموش کند، و یا به سختگیری با نفس خود بپردازد، چه هر کاری را حدی و هر عملی را حتی در عرفان پایانی است، اعتدال در تمام فعالیت‌ها پسندیده و انتظام در امور همواره مورد تحسین ادیان الهی و عرفان منطقی بوده است. علاوه بر عرفان‌های هندی، آئین مسیحیت نیز سهیم شدن انسان‌ها در نیازهای اولیه را مخالف با حیات معنوی و روحانی برشمرده و بر تجرد یا انتزاع، همچون آرمانی برجسته و هدفی متعالی تاکید نموده، ریاضت شدید را در مسیر

1-a message.

2-ascetic.

خودسازی ستوده‌اند، این نحله‌ها بر نیازهای اولیه خط بطلان کشیده و یا اینکه تمام انسان‌ها را مساوی دانسته، اصالت وجودی آدمی را منکر شده و تفاوت‌های فردی را به طور کلی از نظرها پنهان نموده‌اند.

البته همانگونه که بی‌اعتنائی به نیازهای اولیه عواقب وخیمی دربردارد، آزادی بیش از حد در کامروائی شخصی و افراط در نفس پروری مردود می‌باشد، سعدی علیه الرحمه می‌گوید:

نه چندان بخور کز دهانت برآید نه چندان که از ضعف جانت سرآید

کسانی که عنان نفس را رها کرده به بی‌بند و باری و مسامحه و مساهله بی‌اندازه در این مسیر می‌پردازند به اصل ارزشمند اعتدال پشت پا زده‌اند.

ب- درون‌گرایی زیاد:

بعضی از مکاتب عرفانی به درون‌گرایی روی آورده از ارتباط برقرار کردن با دیگران خودداری کرده، مسئولیت‌های اجتماعی را نادیده گرفته به تعاون و تعامل آدمی با هم‌تایان و همگنان خویش اهمیت نداده، گوئی انسان در جامعه به تنهایی زندگی می‌کند، با نگرش منفی که به جامعه دارند به ملاحظات اجتماعی و مناسبات و ارتباط انسان با افراد دیگر که لازمه شهروندی است گرایش نداشته و برای نیازهای پیوندجویی و احتیاجات اجتماعی جایگاهی قائل نبوده خلق خدا و مردم را که از تجلیات پروردگار و آثار آفرینش ذات احدیت می‌باشند فراموش کرده فقط بخود مشغول بوده و به نفع خویش گام برمیدارند. استاد علامه جعفری^۱ در اثر خویش چه نیکو بیان می‌کند، «ادعای عرفان با بی‌اعتنائی به انسان‌ها، مساوی عرفان با بی‌اعتنائی به خداوند ذوالجلال است زیرا عرفان و عشق به خدا، بی‌اعتنائی به نهال‌های باغ او و بی‌توجهی به تجلی گاه او که همین انسان‌ها هستند مساوی با اعراض از خود خداست»

ج- برون‌گرایی افراطی:

در عرفان مسیح به علت تحریفاتی که علی‌رغم اساس وحدانیت و توحیدشناسی اولیه بروز کرد ارکان آن دچار شرک و تناقضی شدید شد که جنبه برون‌گرایی بیش از حد پیدا کرده، خردورزی فراموش شده و به یک نوع فرافکنی یعنی جامعه‌گرایی افراطی، تمسک یافت از

۱- جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۸، «عرفان اسلامی» تهران، نشر علامه جعفری، ص ۸۴ چاپ سوم.

جمله تثلیث باوری و اعتقاد به خدای مشترک به جای یک خدا (خدا، روح القدس، مسیح) که پایه‌های محکم این آئین را متزلزل نموده، آن را دستخوش تزلزل، افراط‌گرایی و توحید‌گریزی نمود. اعتقاد به آموزه وحدت خدا و در سه شخص بودن تناقضی برای درک توحید ایجاد نموده که سؤال برانگیز و با عقل مخالف می‌باشد، به علاوه توجه زیاد به لذات دنیوی و مادیات ظاهری که حد و حصری برای آنها در زندگی نمی‌توان قائل شد یعنی ثروت گسترده در مقابل فقر گسترده از لحاظ اقتصادی و اجتماعی در عمل و گردش به سوی سرمایه‌داری، حق‌گرایی و عدالت‌شناسی را زیر سؤال برده و فاصله‌ها را زیاد نموده که با منطق و عقل سلیم به هیچ وجه سازگاری ندارد. نمونه دیگر از آسیب‌شناسی در راه عرفان و سلوک در مکتب مسیح در حال حاضر تسامح و تساهل در عرفان عملی می‌باشد که گناهان را همچون کالا و خدمت می‌توان به بهائی خرید و فروش نمود و حال آنکه هدف از عرفان عملی تهذیب نفس^۱، اعراض از مال دنیا، دوری از نخوت^۲ و جاه‌طلبی، و جهاد بزرگ^۳ در راه برقراری عزت نفس^۴، خداشناسی و بندگی خالص تنها مربی و تجهیز کننده انسان‌ها به اسحله دانش^۵، بیان^۶ و عمل^۷ در راه خیر و صواب می‌باشد.

هم اکنون به منظور آگاهی بیشتر معرفت‌شناسان، عقائد و اعمال عرفانی برجسته دو نفر شخصیت‌های عرفانی در مکتب مسیح را ذکر می‌کنیم.

1-amend.

2-conceit.

3-great battle.

4-self esteem.

5-knowledge 1.

6-expression.

7-action.

عرفان از دیدگاه توماس^۱ اکمپیس (۱۳۷۹-۱۴۷۱ م)

توماس اکمپیس در سال ۱۳۷۹ م. در شهر کمپین^۲ آلمان در خانواده‌ای فقیر دیده به جهان گشود. او در ابتدا به نام توماس همرکن^۳ در میان مردم شهرتی در تواضع و اخلاق نیکو بدست آورد بزودی نام شهرش کمپیس را بر خود نهاد، در مکتب‌ها و صومعه‌های هلند به آموزه‌های سیر و سلوک تحت تعلیم و تربیت گرااردگروت^۴ و فلورنتیوس رادوین^۵ دو روحانی و مرشد مسیحی قرار گرفته، با وجودی که مدتی از نوجوانی خویش را به شغل تجارت و پوشیدن لباس‌های مدرن گذرانده، به ریاضت و طی مراحل سیر و سلوک عرفانی و وعظ و خطابه در کلیساها و انجمن‌های برادران ایمانی پرداخت.

توماس بیشتر جانب عرفان عملی را گرفته، به فلسفه و مباحثات کلامی بی‌توجه بوده، رویه زهدمنشانه و اخلاقی را دنبال نموده با عرفان عاشقانه مسیح محور در عین ساده زیستن از عناوین رسمی کلیسا برکنار بود.

اکمپیس به علت ایمان و پشتکاری که در تنظیم و بازنویسی متون مقدس و ادعیه مدون از خود ابراز نموده مورد رشک و حسادت روحانیون مسیحی قرار گرفته تا جایی که این جوان مقدس را به فساد متهم نموده از فعالیت‌های سخنرانی و خطابه در کلیساها جلوگیری نمودند. توماس علی‌رغم موانع موجود با قناعت و شرافتمندی به تلاش خویش در انجمن‌های غیررسمی مذهبی با عشق خالص و امید زائدالوصفی که شیوه خاص حواریون اولیه مسیحی بود ادامه داد، تا سخنرانی ماهر، نویسنده‌ای معرفت‌آموز، شخصیتی متین و عارفی آرام بار آمد. پیامی که از وی باقی مانده، معرفت شخصیت واقعی اوست «من^۶ در همه چیز در پی آرامش بودم و آن را فقط در عزلت و کتاب‌هایم یافتم.»

1- Tomas, Akempis

2- kempen

3- Hemerken

4- Greard Groat

5- Florentius Radewyn

6- Tomas A kempis Encyclopedia of Religion edited by Eliade.

این عارف مسیحی در سال ۱۴۷۱ م. پس از ۹۲ سال عمر پرثمر خویش در حالی که از بیماری ناراحت بود چهره در خاک تیره فرو برده و با آرامش و تواضع کامل جان به جان آفرین تسلیم نمود.

تأکید این روحانی بیشتر بر عرفان عملی است که شامل تهذیب نفس، اعراض از دنیا، مجاهدت در ایصال به حق از طریق عبادت می‌باشد، آنچه این عارف را از لحاظ توجه به عرفان عملی از دیگران متمایز می‌کند درک درست و ارزشیابی متواضعانه از خویشتن خویش می‌باشد، به عقیده سالک مسیحی «عالم حقیقی کسی است که اراده خود را واگذارد و به اراده خداوند عمل کند» آرامش معنوی و درونی زمانی برای عالم رخ می‌دهد که در خلوت با عشق ناب که یکی از برجسته‌ترین ارکان عرفان کاربردی محسوب می‌شود، خاضعانه به تلاوت متون مقدس پرداخته نفس خویش را جلا دهد، در این رهگذر به خود آمده و به خالق خویش که جایگاه محبوبی دارد نزدیک می‌شود از نخوت و تکبر که نشان مستکبران و خودخواهان است رهایی یافته و به سرای جاودانگی بار یابد رنج بردن و ریاضت کشیدن در این مسیر نیز لذت آفرین و رضایت‌بخش می‌باشد که سعادت را در پی دارد.

از پژوهش‌های مهم توماس اکمپیس می‌توان ادعیه و مراقبات، در باب زندگی مسیح، مواعظی برای طلاب علوم دینی، باغ گل سرخ، در باب مقررات دیر، ارتقای روح، حدیث نفس، درباره احساس پشیمانی واقعی قلب، ریاضت‌های معنوی، در باب عزلت و سکوت و زندگی نامه گاردگروت و فلورنتیوس رادوین را نام برد. خلاصه‌ای از عقائد عرفانی وی که در کتاب «اقتدا به مسیح»^۱ آمده است در ذیل تشریح می‌گردد.

کتاب اقتدا به مسیح تالیف توماس اکمپیس که به نثر قابل فهم، ساده و سلیس تالیف شده، موافق با اصلاحات مارتین لوتر مصلح معروف کلسا بوده با وجودی که بسیاری از سنت‌های کلیسا را نادیده می‌گیرد به مراسم عشاء ربانی کلیسای کاتولیک معتقد است. کمپیس برخلاف تحلیل کلامی که در قرون وسطی در دین مسیح رواج داشت بیشتر بر تجربه فردی و عرفان عملی تأکید نموده از خویش شخصیتی متعبد در برابر متکلم ساخته به توصیه‌های اخلاقی در عصر پیشرفت ارتباطات و جهانی شدن فرهنگ‌ها نظیر قانع بودن، متقی شدن. خودشناسی و

1-the imitation of christ, 1952, Tomas Akempis, Leosherley, Panguin Classics, London.

کردار نیکو و رعایت حقوق جمعی به تدوین متن‌های جالبی مبادرت نموده که در تمام مذاهب الهی و حتی غیر الهی مورد تأیید همگان می‌باشد. نام کتاب از سخنان حضرت عیسی مسیح نشأت می‌گیرد که با پیروی از من اطاعت کنید^۱، اقتدا به مسیح را برگزیده است. ارتباط نویسنده با خواننده یک نوع ارتباط روحانی و معنوی است که تعبد دینی را به مخاطب القاء نموده، با خواننده به گونه‌ای به گفتگو و صحبت می‌پردازد که گوئی نویسنده با خواننده آشنائی دارد.

عارف محقق در این کتاب اظهار می‌کند به سخن شخص بنگرید نه به سخنگو. از قول پروردگار از جانب عیسی مسیح نقل می‌کند: «کسی که از من پیروی کند هرگز در تاریکی قدم نمی‌زند» در اینجا مراد: گفتار و کردارهای پسندیده مسیح می‌باشد که به تعلیمات مسیح معروف است انسان‌ها می‌توانند زندگی خودشان را با آن‌ها تطبیق داده، از تواضع، پرهیزگاری، احتیاط در عمل و سلوک معنوی استفاده نمود با راهبردهای آموزشی به عرفان عملی متمسک شوند، از استقامت و رنج و ریاضت و اشتیاق به قدیسان خودداری ننموده تا به اوج سعادت معنوی دست یابند.

در باب تواضع آمده است: «روستازاده متواضعی که در خدمت خداست، نزد خدا برتر از دانشمند مغروری است که مسیر ستاره‌ها را می‌داند، اما خود را نمی‌شناسد».

سخن زیاد موجب تکامل نفس نمی‌شود اما زندگی خوب روح را تازه، خاطر آدمی را پاک و اعتماد به خدا را میسر می‌سازد. هرگز خود را برتر از دیگران ندانید، و از خویشتن درک صحیح و ارزشیابی متواضعانه‌ای داشته باشید.

در مورد ریاضت می‌گوید:

پیروی از مرشد عارف را از صمیم قلب در تغییر پندار و سلوک آدمی را با تحمل رنج‌ها و سختی‌ها موثر می‌داند. ریاضت را باید با خوشحالی ادامه داد تا به آرامش دست یافت. مقام ریاضت نیاز به عزم راسخ و همت عالی دارد که به درون و برون هر دو توجه دارد.

در مورد ندامت نفس چنین بیان می‌کند: «فردی آرامش و تسلائی پروردگار را لمس می‌کند که از درون به احساس مقدس پشیمانی نائل شود. به عبارت ساده سکوت روح مؤمن را به جهت درک اسرار از متون مقدس و آموزش رموز خلقت آماده و مجهز می‌سازد.

در خصوص تزکیه^۱ و خلوص نیت^۲، آن‌ها را به مثابه دو بال انسان معرفی می‌کند، که انسان را به عالم ربانی سیر داده، همه اشیاء را روشن و بدون ابهام می‌بیند. در باب خودشناسی؛ چنین بیان می‌کند: انسان معنوی همیشه مراقب نفس خویش بوده، از عیب‌جویی دیگران صرف‌نظر نموده و به خود و خدا عنایت دارد. از خویشتن غافل نشده به امور دیگران کاری نداشته تا به آرامش حقیقی و وصال پروردگار دست یابد. در باب دعا؛ برای عموم آدمیان این عارف پرهیزگار می‌گوید: «پروردگارا امروز با صفای باطن اعلام میدارم که علاقمندم در تمام عمر بنده تو باشم، با تو هم بیعت می‌کنم که نسبت به گناهان خود نفرت دارم به حق نام‌های مقدس خویش مرا ببخش و روحم را از اضطراب نجات بده، من خودم را به رحمت تو سپرده، برای همه انسان‌هائی که برایم عزیزند دعا میکنم تا از لطف گسترده‌ات بهره‌مند شوند، از گناهان در امان باشند، از بدیها نجات یابند و سپاس خویش را نثار تو کنند.»

کاری وان^۳ اکارت شازن (۱۷۵۲-۱۸۰۳ م)

عارف مسیحی مبلغی فرازمند^۴، با نفوذ و از آرمانگرایان اوئیه آلمان به شمار می‌رود. آثارش بیشتر بر حول فلسفه طبیعی^۵ و عرفان مسیحیت^۶ حرکت می‌کند که توسط تعداد بی‌شماری از نویسندگان و شعرای معروف اروپائی معاصر خودش قرائت شده و مورد بحث قرار گرفت. در آلمان یوهان^۷ ولف گنگ، فن گوته، فردریک چیلر^۸، یوهان^۹ کات فریدهردر که بین اخلاق و طبیعت سازگاری برقرار نمود به آثار وی توجه مخصوصی مبذول داشتند. در روسیه

-
- 1- purity of mind
 - 2-simplicity of purpose
 - 3-karivon Echartshausen
 - 4-eminent
 - 5-natural philosophy
 - 6-christian theosophy
 - 7-Johann Wolfgang von Goathe
 - 8-Friedrich schiller
 - 9-Johann Gottfried Herder

آثارش ترجمه شد، و برخی از نویسندگان نظیر نیکولا گاگل^۱ و لئو تولستوی^۲ مؤلف کتاب «جنگ و صلح» و همچنین تزار الکساندرا از خوانندگانی بودند که با علاقه شدید نوشته‌های این عارف مسیحی مسلک را دنبال کردند. اکارت شازن نفوذ زیاد بر روی متفکران عارف و فلاسفه با همیست مانند لوئیس کلادوسنت مارتین پیدا کرد و اعضای بی‌شمار انجمن‌های مارتینی نیز به مطالعه آثار وی علاقمند شدند.

با توجه به فلسفه طبیعی در مکتب عرفان مسیحی و مبانی تئوریک عرفانی و عرفان عملی اکارت شازن با سایر عرفاء وجوه اشتراک زیادی داشتند موضوعات مشترک بین او عرفای مسیحی مانند فرانز فن بادر و یوهان هنریش، یونگ استیلینگ سبب شد تألیفات اکارت در کشورهای فرانسه و روسیه به چندین زبان ترجمه و منتشر شود، علاقه شدیدی که در این کشورها به فلسفه یونانی و مسیحی ابراز شد به نوبه خود به تولید کتاب پرداخته و استفاده از آن را حلقه‌های نیکولای ناوی کف^۳ و ایوان ولادیمیروویچ^۴ و تنی چند از اندیشمندان روسیه یادآور شدند. اندکی بعد در قرن نوزدهم ترجمه‌های انگلیسی کتاب‌های اکارت شازن آغاز گردید، انتشار نظریات عارفانه اکارت شازن و لاپوچین^۵ توجه جهان آنگلوساکسون را به خود جلب نمود.

اکارت شازن که در جنوب آلمان زندگی می‌کرد میان فرهنگ روشنفکر آلمانی و آرمانگرایی اولیه بی‌طرفی را انتخاب کرده در مقابل منطق‌گرایی و ماده‌گرایی جدید که روشنفکران به آن استناد می‌کردند، به مخالفت برخاسته، به طور شدید درگیر توسعه اجتماعی و حقوقی در جامعه خود شد. او آشوب‌های مذهبی و سیاسی در عصر انقلاب کبیرفرانسه را (۱۸۰۱-۱۷۸۹ م) پیش‌بینی نموده و به مردم اخطار کرد وی مدتی به نظم فراماسیونی آدام وی شاپوت^۶ که حاکی از روشنفکری بود پیوست، اما از عضویت آن پس از کشف اینکه نظم روشنفکری موجود فقط

1-Nikola Gogol

2-Leo Tolstoy

3-Nikolai Novikov

4- Vladimirovitch

5-Lopuchin

6-Adam wei shaput

با استدلال انسانی برقرار می‌گردد، کناره‌گیری کرد. زیرا معتقد بود که بشر نمی‌تواند روشنگر باشد، بلکه حقیقت است که محیط دنیوی را روشن نموده و به آن ضیاء می‌بخشد. آثار این روحانی مسیحی اگر چه همیشه با غائله‌های سیاسی و مذهبی زمان خویش مواجه بود، وی مطالعات حقوقی، مکالمه‌ها و نوشته‌های مجادله‌آمیز، نمایشنامه‌ها و روایات عارفانه و آرمانگرایانه خویش را ادامه داده و به آنها جهات معنوی، مذهبی و عرفانی بخشید.

نظریه عرفانی اکارت سازن به حدی در قرن هیجدهم در عرفان مسیحیت نفوذ کرد که آنتونی فایور^۱ رساله PhD خویش را به این عارف آگاه اختصاص داده، موضوعات و انگیزش فعالیتش را بر پایه تئوری عرفانی وی قرار داد. مطالعه فلسفه یونانی به اضافه علوم طبیعی جدید بصیرتی به او اعطاء کرد که تأییدات بلند مدت شهوذهای عرفانی را به همراه داشت. متن‌هایی که به وسیله ایوان لاپوچین و این عارف مسیحی در کلیساها مورد تفسیر قرار گرفتند مدیون زحمات اکارت سازن می‌باشد. وی یک مسیر ارتباطی میان داخل و خارج کلیسا ایجاد کرد که بر روی مفهوم معنوی و روحانی داخل کلیسا تاکید نمود. اندیشه‌های وی درباره روابط میان بشر و خدا، آفرینش و مرگ براساس بصیرت‌های لاهوتی و عارفانه‌اش شکل گرفت. او علاوه بر اینکه عارف الهی بود در تحقیق علمی همانند یک فیلسوف و عالم برجسته‌ای تلاش می‌کرد تا که حقیقت را در فرآیند درونی کلیسا با توجه به شرائط خارج از آن جستجو نماید. براساس فلسفه این شناخت‌گرای ربانی فلسفه بدون مذهب به آزادی افراطی منتهی می‌شود که از حقیقت فاصله می‌گیرد و مذهب بدون فلسفه نیز به اوهام و خرافات می‌انجامد به گونه‌ای که کل وجود را در نظر نگرفته و منطق را زیر سؤال می‌برد.

روح و حقیقت از داخل معابد تراوش نموده و تشریفات و مراسم در خارج از آنها شکل می‌گیرد. توجه به جمع هر دو عنایت به مذهب و فلسفه است که سبب بیان موجز و مقید در سبک نگارش نویسنده شد. بدون ترکیب آندو پیشرفت افکار و اندیشه‌ها در جهت حقیقت‌یابی در زندگی غیر ممکن بوده، نگرش‌های عرفانی تباه می‌گردد.

نتیجه و بحث

از یافته‌های پژوهش در عرفان تطبیقی چنین بر می‌آید که بشر هوشمند، روشنفکر چون بیشتر به منافع خویش و گروه خود می‌اندیشد نمی‌تواند روشنی بخش محیط خویش باشد بلکه حقیقت است که دنیای مادی را که از ابرهای تیره و تار پوشیده شده، روشن نموده و به جهان پیرامون و مردم آن نور هدایت می‌بخشد. انگیزه عرفان که در واقع از درون انسان ناشی شده، و رفتار آدمی را با امیدواری در جهت نیل به هدف تقویت می‌نماید، زمانی اثربخش می‌گردد که از قلوب انسان‌ها، معابد، مساجد و کلیساها بیرون آمده با ترکیب با شرایط بیرونی موجود آثار حقیقت را درک نماید. لذا عرفان بدون مذهب به آزادی افراطی و مذهب بدون عرفان نیز از معنویات فاصله گرفته، به خرافات و اوهام گرائی می‌انجامد.

منابع و مأخذ فارسی:

الف- داخلی

- ۱- اکمپیس، توماس، ۱۳۸۲، «اقتدا به مسیح» زمینه‌ای برای گفتگوی عرفانی اسلام و مسیحیت، ترجمه و تحقیق سعید عدالت نژاد، تهران، نشر طرح نو.
- ۲- اگوستین، قدیس، ۱۳۷۹، «اعترافات» ترجمه سایه میثمی، تهران، نشر سهروردی.
- ۳- پال توئیچل، ۱۳۷۹، «اکنکار» کلید جهان‌های اسرار، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران، زرین: نگارستان کتاب.
- ۴- پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۶، «عقل و اعتقاد دینی»، ترجمه ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، طرح نو.
- ۵- پور جوادی، نصرالله، ۱۳۸۰، «اشراق و عرفان»، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۶- شبستری، شیخ محمود. ۱۳۷۱، «مجموعه آثار»، به اهتمام دکتر صمد موحد، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ دوم.
- ۷- کارلوس، کاستاندا، ۱۳۷۳، «سفر به دیگر سو»، ترجمه دل آرا قهرمان، تهران، نشر میترا.
- ۸- کریمی نیا، مرتضی، ۱۳۸۰، «قرآن پژوهی»، تهران، انتشارات هدی.
- ۹- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، «انسان و سرنوشت»، قم، صدرا.
- ۱۰- ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۱، «نقد شوان بر فلسفه‌های جدید»، راهی به رهائی، تهران، نگاه معاصر.

ب- منابع و مأخذ انگلیسی:

- 1- A kempis, Tomas, 1952, "The imitation of christ, tr. shereley price, panguin classics, London
- 2- Edwards, paul, 1993, "Mysticism", Islamic philosophy" in Encyclopedia of philosophy.
- 3- Ivan Lopuchin, 1801, "Some characteristics of interior church" ed A.E, waite London 1912 and Russian edition, st. petersburg.
- 4- Mcintosh, marka; 1998, "Mystical Theology" Blackwell, U.S.A.
- 5- New catholic Encyclopedia, 2003, "The catholic university of America" washington Dc.
- 6- Underhill, Evelyn, 1996, "The essentials of mysticism and other essays" oneworld publicaton U.S.A.